

# آذربایجان و روشنفکر ایرانی

## جلال آل احمد (۱)

آیدین صادقی

جلال آل احمد یکی از معدود نویسندگان ایرانی غیر ترک است که با یک نگاهی مثبت به مسئله زبان ترکی و ضرورت آموزش آن می‌نگرد. شاید یکی از مهمترین دلایلی که بر روی افکار جلال آل احمد تأثیر مثبتی نهاده است، آشنایی و دوستی نزدیک وی با زنده‌یاد صمد بهرنگی باشد. وی در مورد محدودیتهای وضع شده برای آذربایجانیها و ترکها می‌نویسد:

« از جمعیت ۲۵ میلیونی ایران دست کم ۶ تا ۷ میلیون نفر در حوزه زبان مادری ترکی به دنیا می‌آیند و در آن حوزه بسر می‌برند. اما به این زبان مادری حق ندارند در قلمرو هنر و فرهنگ و مطبوعات و ابزار ارتباطی و خدمات اجتماعی سخن بگویند و ناچارند زبان دیگری را به کار ببرند که فارسی است و از حوزه‌ای خارج از حوزه بالش زبان مادری، به ایشان تحمیل شده است. یعنی که در مدارس، در مطبوعات، در رادیو و تلویزیون، در نامه‌نگاری دولتی بکار بردن زبان مادری ایشان ممنوع است.»

وی با آگاهی کامل از ماده دوم اعلامیه حقوق بشر که می‌گوید: « هر کس می‌تواند بدون هیچگونه تبعیض از حیث نژاد و رنگ پوست و اختلاف جنس و زبان، عقیده و ... از کلیه حقوق و آزادیهایی که در این اعلامیه پیش‌بینی شده بهره‌مند گردد»، جلوگیری از آموزش و بکارگیری زبان ترکی را محروم کردن انسان از بدوی‌ترین حقوق بشری می‌داند. بشری که حق دارد به زبان مادری و اجدادی خود سخن بگوید.

همگان میدانیم که کسروی با آن تئوری پردازیهای غلط و وابسته انگلیسی خود با بکار بردن لفظ آذری به جای ترکی خواست که ارتباط مردم آذربایجان را با گذشته دیرین و تاریخی خود قطع کند، همین لفظ آذری بود که شوونیستها و پان آریائیستها با توسل به آن سعی در تخطئه کلیت مردم آذربایجان کردند. در بین نویسندگان، دولتمردان، هنرمندان و سیاسیون غیرترک ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب کمتر کسی را داریم که بر غلط بودن بکار بردن این کلمه تأکید کرده باشد ولی جلال آل احمد بکار بردن زبان آذری به جای زبان ترکی را نادرست می‌داند! امثال کسروی، محمود افشار و نوچه‌های آنها بر این عقیده هستند که زبان اصلی مردم آذربایجان زبان آذری بوده است که لهجه‌ای از زبان

فارسی پهلوی است و در زمان استیلای سلجوقیان یا مغولان رفته رفته به ترکی تغییر یافته است. جلال آل احمد ضمن رد این نظریه می نویسد: «*نمی دانم که دقیقاً از چه تاریخی زبان ترکی در آذربایجان رایج شده است. گرچه طرح این سوال نیز غلط است، چرا که هیچ مجموعه بزرگ انسانی یک شبه زبان خود را عوض نکرده است یا مذهب خود را یا آداب خود را*». جلال آل احمد بر این عقیده است که وقتی زبان عربی با آن همه پشتوانه ایمانی گسترده نتوانست خود را به ایران تحمیل کند، چگونه است که زبان ترکی بدون هیچ گونه پشتوانه ای خود را بر



آذربایجان تحمیل کند. واقعیت تاریخی دیگری که جلال آل احمد به آن اشاره کرده است نقش اساسی آذربایجان در گسترش مذهب تشیع است. البته که گسترش مذهب تشیع با استفاده از زبان غنی ترکی صورت گرفته است. اگر تاریخ و وجدانهای بیدار را به گواه بگیریم، خواهیم دید که آذربایجانی و ترکان چقدر در راه اعتلای عظمت و قدرت ایران کوشیده اند. واقعیتی که شوونیستهای آریایی آنرا نادیده می گیرند. ملتی را که دروازه ورود تکنولوژی و پیشرفت بوده و اجداد آن ( سومریا، ایلامیها ) سازنده اولین تمدن بشری بوده اند، در نمایشها، فیلمها، جوکها و متلکهای خود کودن و کم شعور جلوه می دهند تا شاید با تحقیر این ملت غیور، مهربان و عزیز ضعفهای خود را بپوشانند. جلال آل احمد در این زمینه می نویسد: «*به هر صورت در شروع برخورد ما با فرنگ و تکنولوژی، لطمه های اول را آذربایجان خورده؛ ضمن اینکه قدمهای اول را برای مقاومت نیز در همانجا برداشته اند. به کار بردن سلاح آتشی، تأسیس روزنامه، تأسیس مدرسه، نمایشنامه نویسی، ترجمه از فرنگی، و ... سفرنامه نویسی، و الخ ... همه یا در آذربایجان یا از آنجا شروع شده است.*»

همگان می دانیم که قیام مشروطیت آغاز دوران نوینی در تاریخ رشد ورود علم و تکنولوژی از فرنگ، برقراری ضمنی قانون ( البته که با وجود آن همه خائنین و عمال بیگانه، قوانین آن زمان را نمی توان با امروز مقایسه کرد ) و ... همه و همه ایران را بسوی تعاریف جدیدی از ساختار اجتماعی رهنمون می کرد. ایرانی که در طول تاریخ از آن به نامهای مختلف ممالک محروسه ایران و کشور کثیرالمله نام برده اند و در طول تاریخ ملل و اقوام مختلفی در آن بطور مسالمت آمیز زندگی کرده بودند، با تمرکز قدرت در حکومت مرکزی دچار تقابل منافع جدی گردیدند. البته این تقابل در دوران حکومت رضاشاه، بیش از پیش گسترش یافت. این تقابل چه در بعد اقتصادی و چه در بعد فرهنگی آثار بسیار سوئی را

در روابط بین ملل و قومیت‌های مختلف ایران گذاشت. از بعد فرهنگی، قبول و تحمیل زبان فارسی به عنوان زبان ملی ایران!! ( البته در قانون اساسی بعد از انقلاب اسلامی، از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی نام برده شده است )، سرکوب و تحقیر زبانها و فرهنگهای غیرفارسی، سرآغاز یک تهاجم و شبیخون فرهنگی از طرف فرهنگ فارسی به فرهنگهای دیگر مانند ترک، کرد، عرب، و بلوچ و ... بوده اگرچه در قانون اساسی دوران مشروطیت، هیچ زبانی به عنوان زبان رسمی کشور تعیین نگردید، ولی رضاخان به دستور و با کمک ارباب خود، انگلیس ( سابقه دشمنی و کینه‌توزی انگلیس علیه ترکها بر هیچ کسی پوشیده نیست ) و به زور سرنیزه، تحقیر، جریمه و ... خواست زبان فارسی را بر سایر ملل و اقوام ایرانی تحمیل کند. اگر بر اساس عدالت و اکثریت نیز می‌خواستیم و یا بخواهیم زبان رسمی ایران را تعیین کنیم، زبان فارسی به علت آنکه بعد از ترکی دومین متکلم را دارد، نمی‌تواند به عنوان زبان رسمی ایران تعیین گردد.

جلال آل احمد به عنوان یک وجدان بیدار هموطن فارس، با درک این همه ظلم و ستم، تبعیض و نابرابری و تحقیر با تشریح سیاستهای تفرقه‌اندازانه حکومت پهلوی می‌نویسد: «*اکنون چهل و چند سالی است که تمام کوشش حکومت‌های ایران نه تنها بر محدود کردن، که بر محو کردن زبان ترکی است. آن را آذری نامیدند، زبان تحمیلی نامیدند، اسم شهرها و محله‌های آذربایجان را عوض کردند، کارمند و سرباز ترک را به نواحی فارس نشین و به عکس فرستادند، اما هنوز که هنوز است کوچکترین موفقیتی در از بین بردن زبان ترکی نداشته‌ایم. علاوه بر این که موجب نوعی نفاق مخفی شده‌ایم، میان ترک و فارس.*»

همانگونه که جلال آل احمد نیز بدان اشاره کرده است، تلاش گسترده‌ای در طی قرن اخیر برای محو از بین بردن آثار ترک بودن مردم آذربایجان و قسمت اعظم ایران برداشته شده است که نمونه واضح آن تعویض اسامی مناطق، شهرها و روستاها بوده است. این تعویض اسامی که اکثراً با مشابه‌سازی نمونه‌های زیادی از این تعویض اسامی وجود دارد که برای پی بردن به عمق جنایت به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم :

مهاباد	ساووج بولاق - سویوق بولاق
تکاب	تیکان تپه
ملکان	ملیک کندی
شاهین دژ	سایین قالا
سیه چشمه	قره عینی

کیوی	کوثر
جیغاتی	سیمینه رود
تاتائو	زرینه رود
اورمیه	رضائیه
سلماس	شاهپور
اوجان	بستان آباد
آجی چای	تلخه رود

استفاده از مقامات، مسئولان و نیروهای انتظامی در مناطق غیر بومی از سیاست‌های دیگری بود که خواه یا ناخواه بیشترین لطمات را بر فرهنگهای غیر فارس وارد کرده است. بطوری که امروزه نیز شاهد بیشترین ایناسیون فرهنگی در بین نیروهای نظامی هستیم که به علت شرایط کاری مجبورند در مناطق غیر بومی خود خدمت کنند و کودکان آنها نیز به اجبار زبان غیر زبان مادری یعنی فارسی را به جای زبان مادری می‌آموزند و یا به علت محدودیت موجود، فرزندان آنها با افرادی غیر از قومیت و ملیت خود ازدواج می‌نمایند که نتیجه آن از بین رفتن فرهنگ محکوم قومیت و ملیت غیر فارس بالاخص ترکی است.

یکی از مهمترین تأثیرات دو زبانگی در مناطق ترک زبان، افت شدید تحصیل و قبولی در کنکور بوده و است. جلال آل احمد در این زمینه می گوید: « خود من فراوان دیده ام شاگردانی را که در کلاسهای درس این بیست و چند ساله معلمی ام سرتاسر سال کوچکترین عرض اندامی در کلاس نمی کرده اند. به ترس از مسخره شدن، چرا که زبان فارسی را خوب نمی دانسته اند و نیز شنیده ام که از داوطلبان کنکورهای دانشگاهی مملکت، ترک زبانان ۳۰ درصد کمتر از فارسی زبانان پذیرفته می شوند. »

این میزان افت تحصیل و پایین بودن میزان قبولی در مراکز عالی یکی از عمده دلایل رکود اقتصادی و فرهنگی در آذربایجان بوده است. البته مطابق آمار، میزان قبولی کنکور در آذربایجان شرقی ۲۵/۸ درصد پایین تر از سطح متوسط قبولی کنکور در کشور بوده است. اگر میزان مهاجرت و فرار نیروی انسانی بالاخص نیروی با تحصیلات دانشگاهی را که به علت نبود فرصت شغلی از آذربایجان به نقاط دیگر کشور از جمله تهران، کرمان، سیرجان و اصفهان مهاجرت می کنند

را در نظر بگیریم، خواهیم دید که این همه عقب ماندگی و نبود جریان فکری و فرهنگی مناسب در آذربایجان چندان هم تعجب بر انگیز نیست.

جلال آل احمد یکی از مضرات عدم تحصیل به زبان مادری در آذربایجان را کاهش وجود شاعران برجسته می‌داند و می‌نویسد: «اکنون بزرگترین خطر تحریم ترکی این است که در آینده هیچ شاعر و نویسنده‌ای از آن خطه نخواهیم داشت. اگر توجه کنیم که زبان ادبیات، زبان صمیمیت و کودکی و گهواره و دامان مادر است و نه یک زبان دوم که زبان رسمی حکومتی و دولتی است.»

البته خوشبختانه آغاز حرکت ملی و هویت‌جویی بی‌نظیر مردم آذربایجان تا حدود زیادی خلاء فرهنگی را که جلال آل‌احمد نوید آنرا داده بود، پر کرده است. ولی به یقین این ادبیات یک ادبیات حسرت و مبارزه است و با یک ادبیات جامع تفاوت کلی و فاحش دارد. وضعیت تأسف انگیز آذربایجان از لحاظ فرهنگی و اقتصادی یکی از مهمترین دلایل مهاجرت گسترده به شهرهای دیگر می‌باشد. جلال آل احمد در این باره عقیده دارد که:

«توجه کنید به اینکه آذربایجانی جماعت عین یهودیها چه مقتصد از آب درآمده است. چرا که فعالیت فرهنگی را از او گرفته‌ایم و تنها فعالیت او را در مسایل مادی آزاد گذاشته‌ایم. مهمترین دلیل این امر حضور بازوی کاری کارگران آذربایجانی است در تمام چهل سال اخیر در تمام نهضت‌های ساختمانی مملکت... وقتی یک مجموعه انسانی را از دسترسی به کتابت و کلاس و فرهنگ محروم کردی و ایشان را بازداشتی از اینکه شرکت کنند در بده بستان با عالم علم و فرهنگ، یا متوجه فعالیت بدنی می‌شود یا متوجه فعالیت‌های ذهنی غیر فرهنگی.»

آری، ملتی که اولین روزنامه، مدرسه به سبک نوین و ... بدست آن راهاندازی شده و دروازه ورود تکنولوژی و فن آوری به ایران بوده است، اسیر کارهای اقتصادی - دلالی می‌شود که نتیجه آن بر همگان روشن است. چگونه است که اکثریت بقالیهای تهران دست آذربایجانیها می‌باشد؟ چگونه است که اکثر عماله‌ها و کارگران ساختمانی ترکها و آذربایجانیها می‌باشند؟ چگونه است که اکثریت قشر زحمت‌کش رفتگران و سوپورهای شهرداری تهران از اهالی آذربایجان است؟ البته منکر وجود رده‌های بالای علمی و فرهنگی در بین آذربایجانیها نیستیم ولی اگر به نسبت جماعت نگرسته شود، وجود تفاوت و تبعیض به راحتی آشکار می‌گردد.

یکی از معضلات فرهنگی در عصر حاضر همانا تهاجم فرهنگی و یا شیخون فرهنگی است که جامعه‌شناسان و سیاسیون آنرا تحت عنوان استعمار نو می‌شناسند. وقتی یک ملتی از داشتن رادیو، تلویزیون و وسایل ارتباطی به زبان

مادری خود محروم باشد، بدیهی است که نتواند مطابق با فرهنگ روز حرکت نماید. اگر همگان بر این اذعان دارند که رادیو و تلویزیون همانند یک دانشگاه سراسری است، پس می‌توان به راحتی دید که سهم آذربایجان از این دانشگاه در حد صفر است. چرا که این وسیله ارتباطی توانایی برقراری یک ارتباط تنگاتنگ با مردم را ندارد. بدیهی است که پدر و مادرها نتوانند آداب و فرهنگ نوین تربیت را به فرزندان خود یاد بدهند و در برخورد با کودکان خود دچار مشکل شوند. نمونه دیگر این تأثیر در برخورد کارمندان و مسئولان ادارات با ارباب رجوع می‌باشد. بطوریکه واقعاً برخورد مسئولان و کارمندان با مراجعه کنندگان بسیار خشن، غیر محترمانه و بد می‌باشد. آری هیچکس نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که آذربایجان در یک وضعیت بحرانی از لحاظ فرهنگی به سر می‌برد.

متأسفانه یکی از دلایل غیرمنطقی مسئولان مملکتی در جلوگیری از آموزش و تحصیل به زبان ترکی همانا ضربه خوردن چیزی است که از آن به عنوان وحدت ملی نام می‌برند. متأسفانه یکی از دلایل غیر منطقی مسئولان مملکتی در جلوگیری از آموزش و تحصیل به زبان ترکی همانا ضربه خوردن چیزی است که از آن به عنوان وحدت ملی نام می‌برند. جلال آل احمد در این زمینه مینویسد: «*با تمام این عواقب آیا نرسیده است روزی که حکومت ما از سیاست وحدت ملی مفهوم والاتر و وسیعتری را در نظر بیاورد و به صورت‌های برانزده تری برای قرن بیستم در این زمینه عمل کند؟ بخصوص که خطر سیاسی و ایدئولوژیک جذبه سوی مرزی از بین رفته و تنها جذبه زبانی‌اش باقی مانده، براحتی می‌توان مثلاً دانشگاه تبریز را به صورت مرکز آموزش علوم و فرهنگ به زبان ترکی درآورد.*»

وحدت ملی چماق بزرگی بوده است که از آن برای سرکوب خواستهای به حق و قانونی و انسانی آذربایجان استفاده شده است. ولی براستی عامل وحدت ملی چیست؟ آیا زبان فارسی به عنوان زبان حدود ۳۰ درصد جمعیت ایران می‌تواند عامل وحدت ملی باشد؟ اگر چنین باشد، باید اذعان داشت که این وحدت هرگز صورت نگرفته و نخواهد گرفت. البته متأسفانه بعضی از مسئولان کشور تحت القاعات شوونیستها و پانها، زبان فارسی را عامل وحدت ملی ایران می‌دانند. حال آنکه بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری، زبان فارسی عامل وحدت ایران نیست، بلکه دین مبین اسلام است که در سایه آن می‌توان وحدت را برقرار کرد.

جلال آل احمد با جمع بندی مسایل و مشکلات آذربایجان در آن زمان که متأسفانه اکثر این مشکلات هنوز حل نشده است، می‌نویسد: «*من می‌خواهم در پایان این فصل دیگر که از مشکلات روشنفکری در ایران برشمرده ام، صراحت بیشتری در کار بیاورم و بگویم که از آغاز پیدایش ملیت یعنی از اوان مشروطیت تا کنون، حکومت تهران اگر نه از*

نظر سیاسی و اقتصادی- ولی حتماً از نظر فرهنگی- آذربایجان را مستعمره خویش می داند و اولین نتیجه سوء این استعمار فرهنگی، کشتن فرهنگ ترکی در حوزه آذربایجان [است].»

براستی آیا مسئولان حکومتی و کشوری تعریف نوینی از وحدت ملی ارائه خواهند داد؟ و یا باز مانند گذشته با معرفی زبان فارسی، فرهنگ فارسی و برتری نژادی آریایی و معرفی یک نژاد به عنوان اصیل، مسئله و مشکل آذربایجان را پیچیده کرده و آنرا به یک بحران تبدیل خواهند کرد؟ امید است که این مسئله با یک بینش وسیع و همه جانبه، بصورت منطقی حل گردد.

توجه: نوشته‌های مرحوم جلال آل احمد از کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران - قسمت روشنفکر و مشکل زبان ترکی برداشته شده است.

